**فایل شماره ی 1885 \_ سوره ی نور، آیه ی 21 و 22**

« بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَنِ ٱلرَّحِيمِ»

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ الطَّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ‌ اللهِ الْاَعظَم مَوْلانا حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنْ عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ الْشَّریفَ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدائِهِمْ اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ‌الدّینِ

کسی از یکی از آقایان مراجع سؤال کرده است که من مثلاً یک اتومبیل از شرکت مربوطه‌اش از طریق نوبت گذاری می‌خرم ،چون قیمتش ارزان‌تر از بازار آزاد است مثلاً پنجاه هزار تومان ارزان‌تر می‌خرم بعد در بازار آزاد می‌فروشم حالا این زیادی که می‌فروشم برای من حلال هست یا نه؟ جواب فرمودند که اگر آن شرکت، با شما شرط نکرده که نفروشید عیبی ندارد، چون شرطی نکرده است و شما خریدید و مالک شدید و گران‌تر هم می‌فروشید؛ امّا اگر شرط کرده باشد که نفروشید اینجا لازم است که به آن شرط، عمل کنید و اگر عمل نکردید او حقِّ فسخ دارد، چون در ضمنِ عقدِ معامله، شرط کرده است که شما نفروشید و شما باید عمل کنید. منتها اگر شما عمل نکردید او فقط حقِّ فسخ دارد و می‌تواند معامله را فسخ کند.

اَعُوذُ بِاللّهِ منَ الشّیطانِ الرَّجیم

«يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطانِ فَإِنَّهُ يَاْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَكى‏ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ سَميعٌ عَليمٌ»[[1]](#footnote-1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید.هر کس پیرو گامهای شیطان شود، او به کارهای زشت و منکر فرمان می دهد. و اگر فضل و رحمت الهی، شامل حال شما نبود،هرگز احدی از شما پاک نمی شد، ولی خداوند هر که را بخواهد ( وشایسته باشد) پاکیزه می سازد، و خدا، شنوا و داناست.‏

**جلوی تهمت و شایعه را بگیرید**

این آیه،آیه‌ی بیست و یکم از سوره‌ی نور است. عرض شد که از آیه ی دوازده تا بیست این سوره، مربوط به داستان اِفْک است که آن ماجَرا پیش آمد یعنی متّهم کردن یک فرد بی گناه که به‌طور اجمال در این آیات اشاره شده است البتّه، اسم کسی برده نشده است همین قدر قرآن می فرماید که فردی که مرتکب گناهی نشده بود او را متّهم کردند و گفتند آن گناه را انجام داده و بعد این شایعه در میان مردم پخش شد و مایه‌ی نگرانی خاندان رسالت و رسول اکرم صَلَّی‌اللهُ علیه و آله و سَلَّم  شد و این آیات نازل شد که در مقام تهدید و توبیخ آن‌کسانی است که تهمت‌زده‌اند و شایعه ساخته‌اند و آن را در میان مردم پخش کرده‌اند.در گذشته،ذیل همین آیات، بحث ‌شد که دو جور شأن نزول گفته‌اند یکی مربوط به عایشه است که این جَرَیان پیش آمد و او را متّهم کردند بعد آیات نازل‌شده و این اشخاصی را که تهمت‌زده‌اند تهدید کرد و شأن نزول دیگر، درباره‌ی ماریه ی قبطیّه است که تهمت زننده ، خود عایشه بوده است و متّهم، ماریه ی قبطیّه که البتّه عرض شد این دو شأن نزول،چندان با آیات تطبیق نمی‌کند به‌هرحال هرکسی که باشد کاری با آن شخص نیست و در مقام تجلیل او هم نیست حالا عایشه باشد یا دیگری ، فرق نمی کند حساب،حساب تهمت است.

**به شخص ظالم هم نباید ناروا داد!!**

 این تهمت نباید باشد و این نسبت دروغ نباید باشد. حالا فرض کنید یک کسی آدمِ خوبی هم نیست آدمی هست که ظالم و جبّار هست به این شخص هم نباید تهمت زد و نسبت دروغ داد.مثلاً ما در مورد عایشه معتقد هستیم که او یک فردی بوده است که با امام حضرت امیر علیه الصَّلوةُ والسّلام دشمنی و بغض داشته است و جنگ جَمَل را هم او به وجود آورد، فتنه را او بر پا کرد، که اگر او نبود طلحه و زبیر نمی‌توانستند آن جنگ را به وجود بیاورند، عایشه بود که آن‌ همه جمعیّت را به صحنه ی جنگ کشید و هزارها نفر هم کشته شدند، او آدم بدی است،آدمی است که ما از او تَبَرّی می‌کنیم مورد لعنت هست و ظالم است امّا درعین‌حال، مسئله ی تهمت و اینکه یک گناهی به او نسبت بدهند که مرتکب نشده است یک مطلب دیگری است، کسی حق ندارد یک فردی را که گناهی مرتکب نشده است مُتَّهم کند اگر چه آن متّهم،عایشه باشد، این اتّهام درست نیست ولو اینکه آن آدم مثل عایشه،آدم بدی هم باشد.

 و لذا حضرت امیر علیه‌السّلام در جنگ جمل با عایشه،خیلی با لطف و عنایت رفتار کرد بااینکه او فتنه را به وجود آورده بود و آتش را شعله‌ورکرده بود، در آن جنگ، عایشه سوار بر جمل بود، و مایه‌ی فتنه هم، همان شتر بود که امام علیه‌السّلام فرمود:آن شتر را از بین ببرید اصحاب، آن را پِیْ کردند شتر افتاد به‌محض اینکه عایشه،روی زمین افتاد امام،به برادر عایشه، محمّد بن ابی بکر که دو فرزند ابوبکر هستند؛ منتها آن‌جور درآمد و بغض با امام علیه‌السّلام داشته است و محمّد، جزء فداکاران امام علیه‌السلام بود.دستور دادند برو خواهرت را دریاب و او را در یک جای محترمانه‌ای ببر و از او محافظت کن که خطری و آفتی به او نرسد. او هم رفت و خواهرش را یک ساختمان مجلّلی جا داد و بعد با وجود همه‌ی این جَرَیانات خود امام شخصاً به دیدار او رفتند و او را مورد ملاطفت قراردادند و بعد هم با احترام او را به مدینه برگرداندند.منظور این است که مسئله ی اینکه اگر کسی مثل عایشه آدم بدی بوده است و ملعون و ظالم است و ما هم تَبَرّی از او داریم و نسبت به دشمنان اهل‌بیت هرکسی باشند ما از آن‌ها تَبَرّی می‌کنیم با مسئله ی تهمت زدن و نسبت ناروا دادن به او،فرق می کند آن مسئله، حساب دیگری دارد.از طرف دیگر این مطلب، تجلیل از او هم نیست یعنی برفرض اینکه شأن نزول آیه، مربوط به عایشه باشد این تجلیل از او نیست بلکه در مقام دفع تهمت است.

**خَطرِ تهمت، برای جامعه ی اسلامی**

گناه تهمت، گناهی است که نباید در جمع مسلمین،شیوع پیدا کند.حالا شخص متّهم هرکسی هست باید جلوی گناه تهمت گرفته ‌شود این تهمت و بُهتان برای جامعه ی مسلمین خطرناک است، یعنی به آن شخص متّهم هم مربوط نیست، در اینجا حسابِ شخص، مطرح نیست،حسابِ جامعه‌ی اسلامی است، امّت اسلامی نباید چنین باشد.پس این‌همه آیاتی که از اوّل خواندیم از آیه ی دوازده تا بیست مدام و مکرّر خداوند روی تهمت تکیه می‌کند و می فرماید: چرا چنین گفتی؟ چرا وقتی شنیدید نگفتید

«سُبْحانَكَ هذا بُهْتانٌ عَظيم‏»[[2]](#footnote-2)

خداوندا! منزّهی تو،این بهتان بزرگی است.

چرا وقتی شنیدید همان‌جا مطلب را دفع نکردید؟ چرا گذاشتید که شایع بشود؟ چرا از سر زبان مردم می‌گیرید؟ چرا با فضای دهانتان خالی می‌کنید؟ فقط سر زبان و فضای دهان؟ چرا بدون اینکه به آن مطلب یقین پیدا کنید حرف می‌زنید؟ این جلوی تهمت‌ها را می‌گیرد.

**سیاست شیطان،گام به گام است!!!**

حالا در این آیه ی 21 سوره ی نور می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ»[[3]](#footnote-3) ای باور داران! ای مردم باایمان! هیچ‌گاه دنبال خُطْوه‌های شیطان نروید.

»خُطُوات«، جمع «خُطْوه« است یعنی گام، قدم، قدم شیطان را تبعیّت نکنید یعنی اگر شیطان بخواهد کسانی را به گناه بِکِشد از اوّل که نمی‌گوید: ای مسلمان! بیا شراب بخور مثلاً یا بیا دزدی کن،خب این‌ها مسلمان هستند، مسلمان که این کارها را نمی‌کند، بله شیطان، یک آدم کافِر و فاسد را دفعتاً به گناه می‌اندازد، امّا آدم مؤمن را نمیتواند دفعتاً به گناه بیندازد بلکه او را خطوه، خطوه،گام ‌به‌گام و قدم ‌به ‌قدم انسان را حرکت می‌دهد و به مقصد و گناه می‌رساند.آن قدم اوّل اصلاً طوری نیست،هیچ‌گونه فاصله‌ای با دین ندارد، خیلی مختصر است بعد هم‌قدم دوم یک‌قدری فاصله می‌گیرد، قدم سوم یک‌قدری فاصله ی بیشتر، همین‌جور قدم‌به‌قدم، به قدم صدم که رسید عجب، واویلا،در دریای گناهان کبیره‌ای افتاده که نمی‌شود تخلّص پیدا کند.خُطْوه است یعنی مراقب باشید شما مسلمان هستید؛ شیطان بخواهد مسلمان‌ها را گمراه کند یک‌دفعه نمی‌کند، قدم‌به‌قدم می‌بَرَد و وادار می‌کند،یک‌وقت سر از یک گناه بزرگی درمی‌آورد. خب اوّل به جوان می‌گوید خیلی مهم نیست فلان آدم مثلاً آدم بدی باشد بیا دوستی کن، معاشرت کن، ممکن هست او را به راه بیاوری، از این راه وارد می‌شود.

به این جوان می‌گوید فلان آدم مگر بیراهه نمی‌رود؟ خب شما مسلمان هستی، شما مسجدی هستی، بیا کمی با او رفاقت کن، دوستی و معاشرت کن تا او را به راه بیاوری، کم‌کم می‌رود با آن آدمِ آلوده، معاشر می‌شود.کم‌کم به مجلس آن‌ها کشیده می‌شود می گوید عیبی ندارد تو آنجا باش آنها را، هدایت می‌کنی تو برای همین خوبی دیگر، برای مردم چراغ باش و از این حرف‌ها؛ شیطان،با همین حرف ها،آن جوان را می‌برد و در آن مجلس شرکت می‌دهد، خب جوان است بالاخره مجلس گناه بر او اثر می‌گذارد؛ کم‌کم در او فکر گناه پیدا می‌شود،بعد می‌رسد به‌جایی که مدام مشکوک است، می گوید معلوم نیست این کار،گناه باشد این صدا و آهنگ معلوم نیست که از آن صداهای غنائی باشد همین کلمه ی مشکوک و مشتبه،سر آدم کلاه می‌گذارد،خب آن را انجام می‌دهد. بعد قدم چهارم می‌رسد، می گوید: این گناه، صغیره است، چیز مهمّی نیست مثلاً نگاه کردن به زن اجنبی، گناه صغیره است، عیبی ندارد همین‌طور کم‌کم تا به گناه کبیره می رسد نَظْرَةٌ، فَاْبْتِسامَةٌ ،فَسَلامٌ فَكَلامٌ،فَمَوْعِدٌ، فَلِقاءٌ [[4]](#footnote-4)

 اوّل،‌یک نگاه است، چیزی نیست، بعدِ نگاه، یک تبسّم است ، آن‌هم خیلی مهم نیست، بعد سلام و احوال شریف است، بعدش کلام و حرف‌های دیگر و بعد از آن وعده و میعاد و بعد، به هم رسیدن و ملاقات و هیچ‌چیز، تمام شد، «اَلنَّظَرُ بَریدُ الزِّناءِ»نگاه،پیک و قاصدِ زنا است.از نگاه پرهیز کنید.

**قدم اوّل را درست بردار!!!**

دین مقدّس اسلام از همان قدم اوّل جلوی انسان را می‌گیرد.

در دین مقدّس اسلام اختلاط مرد و زن جایز نیست. موها یله و رهاست می گویند عیبی ندارد این،خطوط شیطان است.این برادر، انقلابی است، آن خواهر، انقلابی است همین‌جوری با همدیگر، معاشرت می کنند و می گویند عیبی ندارد این،خطوات شیطان است.او مصاحبه‌گر است و فقط حرف می‌زند و جواب می‌گیرد و از این حرف‌ها دیگر، این‌ها همان خُطُوات شیطان است دیگر، کم‌کم می‌کشد به وادی‌هایی که دیگر تخلّص و رها شدن از آن ممکن نیست «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ» بیست سال(توجّه: ظاهراً سخنرانی واعظ محترم، تقریباً برای سال 73 است بیست سال قبل از آن می شود سال 53) قبل را مثلاً در نظر بگیرید، یک دختر یا پسر زن‌ها توی خیابان‌ها با آن کیفیّت بی حجابی دفعتاً آن‌جور شده بودند؟ یعنی دفعتاً در ظرف یک روز، زن‌ها توی خیابان‌ها لخت آمدند؟ قطعاً این‌جور نبود پنجاه سال قبل از آن طرّاحی‌شده بود، پنجاه سالِ قبل از بیست سالِ قبل،طرّاحی‌شده بود کم‌کم روی نعلبکی از این عکس‌های زنان بی حجاب قرار دادند و همین‌جور عکس یک دختری بود و این چیز مهمّی نبود و همین‌جور پیش رفتند تا دیدیم زن مسلمان، لخت و برهنه، توی کوچه‌ها می‌گشت و کسی اهمّیّت نمی داد و عادی شده بود.

**سعی کنیم ارزشها را حفظ کنیم**

حالا ما آمدیم انقلاب کردیم آن‌ بساط ها برچیده شد، امّا کم‌کم داریم دوباره خطوه، خطوه، به همان اوضاع برمی گردیم، مراقب باشیم دوباره قدم به قدم حرکت نکنیم که بعد از بیست سال برسیم به همان مرحله‌ای که اوّل بوده است، این،درست نیست. ما الآن حساب کنیم در سال اوّل انقلاب و سال دوم انقلاب چقدر به اسلام نزدیک‌تر بودیم! و بعد حساب کنیم الآن شانزده، هفده سال است که می‌گذرد چقدر باز از اسلام فاصله گرفتیم!! آن سال های اوایل انقلاب به اسلام خیلی نزدیک بودیم حالا کم‌کم داریم فاصله می‌گیریم نکند یک‌جوری بشود در خیابان‌های مسلمان‌ها، فروختن ساز و تنبور و این‌جور چیزها رونق داشته باشد و در سابق خیلی رونق نداشت، نکند یک‌جوری باشد که الآن رونق گرفته باشد و افراد باکمال سربلندی این‌ها را معامله کنند، این‌ها خطوات است.کم‌کم و به تدریج ما را به گناه می‌کِشَد. قرآن باکمال دقّت می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ» مراقب باشید این گام‌به‌گام‌ها و قدم‌به‌قدم‌ها شما را به گناه نکشاند که اوّل هیچ معلوم نیست، اگر حرفش را هم بزنید سر آدم داد می‌زنند که آقا! این‌قدر خشک نباش مثلاً، این‌قدر مقدّس و مرتجع نباش، مگر این چقدر با آن فاصله دارد؟ هیچ‌چیز، قدم اوّل، هیچ‌چیز، امّا قدم دومش، سومش، دهمش، صدمش دیگر واویلا است. «لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ» این‌قدر دنبال گام‌ها و قدم‌های آهسته، آهسته‌ی شیطان پنهانی نروید که شمارا به فحشاء و منکر می‌کِشَد «فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ» شیطان کارش همین است، شما را به همین‌ کیفیّت به فحشا می‌کشاند، بله او حواسش، جمع است، هیچ‌وقت مسلمان‌ها را دفعتاً به فحشا وارد نمی‌کند این ممکن نیست، خودش می‌فهمد از چه راهی وارد بشود.

**شیطان، پدر و مادر را وسوسه کرد**

 پدربزرگ و مادربزرگ ما، آدم و حوّا را همین‌جور وسوسه کرد، تازه به آن‌ها وعده‌ی خدمت داده بود و خیانت کرد؛ به ما که وعده‌ی خیانت داده است چه می‌کند؟ به آن‌ها گفته بود «وَ قاسَمَهُما إِنِّي لَكُما لَمِنَ النَّاصِحين»[[5]](#footnote-5)‏ قسم خورد و گفت: من خیرخواه شما هستم، می‌خواهم شما را در بهشت مُخَلَّد و جاودانی کنم، بااینکه او گفت خیرخواه هستم آن‌جور بدخواه درآمد ولی درباره‌ی ما به اِغْواءِ و گمراه کردن قسم‌خورده است

« قال فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعين»[[6]](#footnote-6)

(ابلیس)گفت: (خدایا) به عزّتت سوگند، همه ی آنان را گمراه خواهم کرد.

‏قسم‌خورده است که همه ی آنها را اِغْواء می‌کنم، او که درباره‌ی ما قسم‌ به اغوا خورده است،با ما چه خواهد کرد؟ خدا می داند. و لذا خداوند به آن‌ها خداوند خطاب کرد «یا بَنی‌آدَمَ» حالا شما اولاد همان آدم هستید، ببینید با پدربزرگ شما چه کارکرده است؟

«يا بَني‏ آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ»[[7]](#footnote-7)

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.

 مراقب باشید آن‌جوری که پدربزرگ شما و مادربزرگ شما را از بهشت بیرون کرده شما را به بلا نیفکند، شما اولاد همان آدم هستید و او هم دنبال شما می‌گردد، با پدرتان دشمن شد با شما هم دشمن شده است، مراقب باشید «لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ[[8]](#footnote-8)» «و قاسَمَهُما إِنِّي لَكُما لَمِنَ النَّاصِحين[[9]](#footnote-9)» ‏برای آدم و حوّا، قسم یادکرد که من خیرخواه شما هستم

«وَ قالَ ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاَّ أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونا مِنَ الْخالِدين‏»[[10]](#footnote-10)

و (شیطان) گفت: »پروردگارتان، شما را از این درخت، نهی نکرده مگر بخاطر این که (اگر از آن بخورید)هر دو فرشته خواهید شد، یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند»

به دروغ گفت:اینکه گفته‌اند شما از این درخت‌ نخورید خواسته‌اند که فرشته نشوید اگر شما از این میوه بخورید، خیلی به نفع شما هست.

 یک‌جوری آنها را وسوسه کرد که

 «فَلَمَّا ذاقَا الشَّجَرَة»[[11]](#footnote-11)

و هنگامی که از آن درخت چشیدند

 همین‌که از آن درخت چشیدند

 «بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّة»[[12]](#footnote-12)

اندامشان(=عورتشان) بر آنها آشکار شد، و برای پوشاندن خود،از برگهای (درختان)ِ بهشتی، جامه دوختند.

عورت آنها، برایشان مکشوف شد که ناچار شدند با برگ درخت‌ها عورت خود را بپوشانند.درخت‌ها هم خود را بالا کشیدند، یعنی مراقب باشید همان شیطان دنبال شما است، می‌خواهد شما را از لباس تقوا بیرون بیاورد. آن‌ها را از لباس بیرون آورد مَکْشُوفُ الْعَوْرة شدند، خواستند از درخت‌ها،مدد بگیرند، درخت‌ها، هم به آن‌ها مدد ندادند. شما هم،‌چنین می‌شوید، لباس تقوا فعلاً در اندام شما است او می‌خواهد این لباس را از شما بیرون کند تا لباس تقوا در شما است مفاسد نیست، معایبِ اخلاقی و اجتماعی، مستور است همین‌که تقوا رفت همه‌چیز برمَلا می‌شود اگر لباس تقوا از جان شما کَنْده شود، مفاسد، عیوب و زشتی‌ها داخل اجتماع شما برمَلا می‌شود و شما به جهنّم سوق داده می‌شوید

 «إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ»[[13]](#footnote-13)

همانا، او (شیطان) و طایفه اش، شما را می بینند از جایی که شما، آنها را نمی بینید.

او شما را جوری می‌بیند که شما نمی‌بینید، نقشه‌های او خطرناک است، مخفیانه انجام می‌شود، شما از نقشه‌های او خبر ندارید، به نظر شما هم خیلی ساده می‌آید،به شما تلقین می کند که خیلی هم مخالف با دین نیست، این‌جور می‌آید ولی او ناگهان شما را به مسیر بی‌دینی می کشاند «اِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ» پس این‌ها گام‌های تدریجی شیطان است «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ» [[14]](#footnote-14)خدا بر شما رَحْم کرده است،

**لطف و رحمت خدا، منشأ پاکی ها است**

 «لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ» خدا بر شما، رحم کرده است، شما را هدایت کرده است، عقل و شعور و اراده داده است، وحی و قرآن فرستاده است، همه‌اش لطف خدا است، رحمت خدا است، این بانگ‌ها که در عالم بر پا می‌شود، بانگ دعوت و هدایت و ارشاد، همه‌ی این‌ها لطف خدا است. اگر نبود، شما چه می‌کردید؟ آلوده می‌شدید، غرق در فساد می‌شدید «وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَكى‏ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ اَبَداً»[[15]](#footnote-15) و هیچ یک از شما به پاکی گرایش پیدا نمی‌کرد «وَ لكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ» خداست که هرکسی را بخواهد که لطف و عنایتش شامل حال او بشود چراغ عقل را در وجودش روشن می‌کند. چراغ وحی را هم به مدد آن عقل می‌رساند و شما را به کمال ابدی و حیات سرمدی نائل می‌کند.

**دَرِ رحمت خدا، همیشه باز است**

 آیه ی بعد می فرماید که خداوند، درعین‌حالی که، انسان‌های گنه‌کار را سخت، می‌کوبد ولی درعین‌حال درِ رحمت خود را باز می‌کند.هیچ‌گاه ناامیدی بر شما حاکم نشود و لذا در جَرَیان اِفْک یعنی همان تهمتی که زدند و بعد هم آیات نازل شد این‌ها را سخت تهدید کرد و کوبید ، این‌ها خیلی ناراحت شدند. یک عدّه از مسلمان‌ها تصمیم گرفتند که آن‌کسانی را که در جَرَیان تهمت، دخالتی داشته‌اند از خودشان ترد کنند، دیگر با آن‌ها معامله نکنند، دیگر کمک مادّی به آن‌ها نرسانند،به آنها سخت بگیرند اینجا آیه نازل شد که نه حَقِّ سخت‌گیری هم ندارید. بله کارِ بدی بود ما هم آن ها را تهدید کردیم و کوبیدیم و به آنها وعده‌ی عذاب الیم دادیم ولی شما اِعمال خشونت نکنید « وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ »[[16]](#footnote-16)هرگز کسانی که برتری مالی دارند، امکاناتی دارند، وسعت در زندگی دارند نباید تصمیم بگیرند«أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبى‏ وَ الْمَساكينَ وَ الْمُهاجِرينَ في‏ سَبيلِ اللَّه‏»[[17]](#footnote-17) که به آن‌هایی که خویشاوندان شما هستند، مساکین و مستمندان هستندکمک و انفاق نکنند، نباید تصمیم بگیرند به اینها که درراه خدا از مکه هجرت کرده‌اند و به مدینه آمده‌اند و واقعاً آدم خوبی هستند و خبیث نیستند کمک و انفاق نکنند، اینها مثل منافقین نیستند، خب یک عدّه از منافقین بودند که آن‌ها آدم های خبیثی بودند و شیطان بودند، آن‌ها حسابشان جدا است. ولی دیگران خب ساده بودند، نمی‌دانستند و داخل در این جَرَیان تهمت زدن شدند آن‌ها را رد نکنید، به آن‌ها کمک برسانید

**از خطای مردم،باید گذشت**

 «وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا» باید عفوشان کنند، باید نادیده بگیرند «أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ »[[18]](#footnote-18) مگر نمی‌خواهید شما هم مشمول رحمت خدا قرار بگیرید؟ خب شما خودتان هم لغزش‌ها دارید، شما هم گناهانی دارید، آن‌ها هم داشته‌اند.

درست است همه‌ی شما بندگان من هستید، من همه را هم قبول می‌کنم به‌شرط اینکه برگردند، توبه‌کار شوند، دیگر آن جریانات را تکرار نکنند. منافقین این‌طور حسابشان جدا است، آن‌ها در اصل،کافِرند منتها برای شیطنت، اظهار اسلام می‌کنند ولی بعضی ها، خوب هستند، خوش‌جنس هستند، انسان‌های بدی نیستند، روی جهالت و نادانی،در یک جریانی واقع می‌شوند، این‌ها را عفوکنید. و از آنها بگذرید، خدا هم، غفور و رحیم است «وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ»که با این جمله خداوند متعال هم گنه‌کاران را کوبیده است که دیگر تکرار نکنند و هم دَرِ رحمت خود را باز گذاشته است که انسان‌هایی که تائب هستند برگردند و او هم آن‌ها را مشمول رحمت خود قرار ‌دهد.

بحثِ این چند آیه تمام شد.

**وقتی که ایمان از بین می رَوَد!!!**

در حدیث امام صادق علیه السّلام هم داریم که

 «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ مِنْ‏ قَلْبِهِ‏ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ»[[19]](#footnote-19)

هرگاه مؤمن، به برادر خود،تهمت زَنَد، ایمان در قلب او آب می شود همچنان که نمک در آب، حل می شود.

همان‌طوری که اگر نمک را درون آب بریزند، ذوب می‌شود، ایمان هم در قلب آن آدمی که تهمت به کسی بزند آب می‌شود، دیگر ایمان، درونش نمی‌ماند. این نشان می‌دهد بازی کردن خیلی مشکل است با عِرضِ و آبرو و حیثیّت مردم، در پیش خدا این کار،گناه خیلی بزرگی است و به این سادگی هم توبه‌اش قبول نمی‌شود، چون توبه ی این کار یعنی تمام آن‌کسانی که فکرشان را نسبت به کسی بد کرده‌ است برگرداند و به آن‌ها بگوید اشتباه کردم، باکمال صراحت بگوید اشتباه کردم، من دروغ گفتم، او، آدم پاکی است؛ تا قلب او را نسبت به آن‌کسی که چرکین کرده است برگرداند توبه‌اش این است. اگر این کار را کرد بسیار خوب ما هم قبولش می‌کنیم و اگر نکند ایمان در قلبش آب‌شده است.

مؤمنی که به برادر ایمانی‌خود تهمت بزند، ایمان قلبی‌اش ذوب‌شده است آن‌چنان‌که نمک در آب،ذوب می‌شود.

تهمت،انسان را جهنّمی می کند!!

از پیامبر اکرم صَلّی اللهُ علیه و آله و سَلَّم در حدیث دیگر،وارد شده است:

«مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ‏ تَعَالَى‏ يَوْمَ‏ الْقِيَامَةِ عَلَى‏ تَلٍ‏ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَهُ »[[20]](#footnote-20)

کسی که به مرد یا زن با ایمان، تهمت بزند و یا درباره ی او،چیزی بگوید که در او نیست، خداوند،در روز قیامت، او را بر تلّی از آتش قرار می دهد تا از مسئولیّت آنچه گفته است درآید.

اگر کسی به برادر یا خواهر ایمانی تهمت بزند،مثلاً مردی به مردی یا زنی به زنی، چیزی که در او نیست،نسبت بدهد خداوند او را در روز قیامت در تلّی از آتش قرار می دهد تا آنکه آنچه را گفته،تسویه کند.در روایت دیگری داریم که «فِي طِينَةِ خَبَالٍ»‏[[21]](#footnote-21) یعنی خداوند، او را،روز قیامت در یک انبارِ پر از چرک و خون آتشین و سوزان که از عورت زناکاران بیرون آمده است نگه می‌دارد،تا آنکه آن چه را گفته تسویه‌ بکند و از مسئولیّت آن، درآید.

پروردگارا! به حرمت قرآن و عترت طاهره، در فرج امام زمان علیه السّلام تعجیل بفرما.

گناهان ما را بیامرز.

توفیق تهذیب نَفْس، به همه‌ی ما عنایت بفرما.

حُسْنِ عاقبت به همه‌ی ما عنایت بفرما.

رَحِمَ اللهُ مَن یَقرُ الفاتحه مَعَ الصَلَوات

« ٱللَّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّل فَرَجَهُم »

1. **. سوره ی نور، آیه ی 21** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. سوره ی نور، آیه ی 16** [↑](#footnote-ref-2)
3. **. همان، آیه ی 21** [↑](#footnote-ref-3)
4. . شاعر این شعر، احمد شوقی است که یک شاعر مصری است ( 1932-1868) و ملقّب به " امیر الشّعراء" می باشد.شاعر در این شعر، برای سقوط، مراحل ششگانه ای معیّن کرده است که به طور خلاصه به آنها اشاره می شود و هر یک از مراحل، مقدّمه ی مرحله ی دیگر است. 1. َلنَّظَرُ:نگاه اتّفاقی 2. فَاْبْتِسامَةٌ: تبسّم و لبخند 3. فَسَلامٌ: سلام کردن 4. فَكَلامٌ:: سخن گفتن 5. فَمَوْعِدٌ:تعیین میعادگاه 6. فَلِقاءٌ :به هم رسیدن [↑](#footnote-ref-4)
5. **. سوره ی أعراف ، آیه ی 21** [↑](#footnote-ref-5)
6. **. سوره ی ص، آیه ی 82** [↑](#footnote-ref-6)
7. **. سوره ی أعراف، آیه ی 27** [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره ی اعراف، آیه ی 27 [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره ی اعراف، آیه ی 21 [↑](#footnote-ref-9)
10. **. همان، آیه ی 22** [↑](#footnote-ref-10)
11. **. سوره ی اعراف، آیه ی 20** [↑](#footnote-ref-11)
12. **. همان، آیه ی 22** [↑](#footnote-ref-12)
13. **. همان، آیه ی 27** [↑](#footnote-ref-13)
14. **. سوره ی نور، آیه ی 21**  [↑](#footnote-ref-14)
15. **.همان**  [↑](#footnote-ref-15)
16. **. سوره ی نور، آیه ی 22 . آنها که از میان شما، دارای برتری (مالی) و وسعت زندگی هستند، نباید سوگند یاد کنند که از انفاق، نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند، آنها باید عفو کنند و چشم بپوشند؛آیا دوست نمی دارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند ، آمرزنده و مهربان است.** [↑](#footnote-ref-16)
17. **. همان** [↑](#footnote-ref-17)
18. **. همان** [↑](#footnote-ref-18)
19. **. کلینی، محمّد بن یعقوب، الكافي (ط - الإسلاميّة)،ج‏2، ص 361، بابُ التُّهْمَةِ وَ سُوءِ الظَّنِّ – میزانُالحِکمة مُتَرجم ، ج 2، ص 118**  [↑](#footnote-ref-19)
20. **. مجلسى، محمّد باقر بن محمد تقى، بِحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص194، باب 62 اَلُّتْهمَةُ وَ الْبُهْتاُن وَ سُوءُ الظَّنِّ بِالْإخْوانِ وَ ذَمُّ الْاِعْتِمادِ عَلى ما يَسْمَعُ مِنْ أفْواهِ الرِّجالِ-تفسیر نمونه، ج 4،ص 120 به نقل از سفینة البِحار، جلد 1،ص 111**  [↑](#footnote-ref-20)
21. **. همان** [↑](#footnote-ref-21)